

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

معرفی محتوای کتاب صعود بر کوه کرمل اثر قدیس یوحنا صلیبی و مقایسه
مختصر آن با رساله الطیرهای فارسی

(ص ۳۴۱-۳۶۱)

شفق غلامی (نویسنده مسئول)^۱، سهیلا صلاحی مقدم^۲

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۵

چکیده

کتاب صعود بر کوه کرمل، اثر قدیس یوحنا صلیبی، عارف اسپانیایی قرن شانزدهم، از جمله آثار کلیسایی اسپانیا در قرون طلایی ادبیات عرفانی آن است که به شیوه کلیسایی و موعظه وار نوشته شده و سلوک روح را از میان شبهای تاریک، که همان نفسانیات و خواسته‌های او هستند، تا رسیدن به کمال مطلق، بیان میکنند. این کتاب، سرشار از تمثیلهای و تشبیهات تمثیلی است که طبق سنت ادبی زمان خود، مفصل شرح داده شده اند. یکی از بخشهایی که زیر مجموعه ادبیات تطبیقی قرار دارد، مقایسه عناصر بلاغی در متون گوناگون ادبی است. در این مقاله، پس از معرفی صعود بر کوه کرمل، مقایسه مختصری از نظر تشبیهات و تمثیلهای بین این کتاب و آثار مشابه آن در عرفان اسلامی ایران، یعنی رساله الطیرها صورت گرفته است. هدف نهایی این آثار، سلوک روح تا وحدت با خداوند است. در ادبیات عرفانی تمامی کشورها مسائلی جهانی مانند تعالی روح، مقابله با هوای نفسانی و... مطرح است؛ اما نحوه بیان این مسائل در قالب آثار ادبی گاهی شبیه به هم و گاهی با یکدیگر متفاوت است.

کلمات کلیدی: صعود بر کوه کرمل، مقایسه، تمثیل، تشبیه، رساله الطیر.

۱- شفق غلامی شعبانی دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س) artavahishte@gmail.com

۲- عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س) s.smoghaddam@alzahra.ac.ir

مقدمه

با نگاه به آثار عرفانی در کشورهای مختلف که در دوره‌های گوناگون با مذاهب متفاوت نوشته شده‌اند، میتوان به یک موضوع اصلی پی برد و آن این است که اساس عرفان در تمامی آنها مشترک است. منظور از اساس، روشها نیست. در عرفان یک سلسله مسائلی مطرح میشوند که فرازمانی و فرامکانی هستند. اصولاً عرفان نوعی نگرش نسبت به جهان و ارتباط بین انسان، مخلوقات و خالق است؛ ارتباطی که به زعم برخی افراد تنها باید عاشقانه باشد و برخی دیگر عابدانه و آمیخته با مذهب. در هر شکلی که باشد، عرفان آغاز مشخصی ندارد. نمیتوان گفت از تاریخی خاص آغاز شده و تا تاریخی خاص ادامه یافته یا خواهد یافت. برای درک بهتر این موضوع تعریفی مختصر از آن ارائه میشود:

«عرفان از شهود مستقیم و بیواسطه گرفته تا نوعی از تجربه خداوندی را شامل میگردد. به عبارت دیگر عرفان، هر کشش دینی است که راه به سوی خداوند را به طور مستقیم و بیواسطه از تجربه‌ای درونی و بدون تعمق منطقی و فارغ از هرگونه استدلال کشف مینماید. جوهر اصلی در عرفان، همانا بیواسطگی وصول و لقا الوهیت است.» (عارفان مسیحی، فانینگ، ۱۳۸۴: ۲۰)

تعاریفی که درباره عرفان تا کنون داده شده، بسیار زیاد است که به همین مقدار بسنده شد. پس چنان که از تعریف بر می‌آید، عرفان، نوعی نگرش نسبت به جهان و ارتباط انسان و خداست که در آن تلاش بر آن است تا با کشف و شهود _ با کمک یا بی استفاده از مذهب _ با هر روشی که امکان دارد، شخص به خالق خود برسد. وصالی که پایانش در تمامی ادیان یکی شدن با خالق و نور ازلی و ابدی اوست.

قرون پنجم تا هفتم، عرفان اسلامی در ایران، به اوج خود میرسد و بیشتر آثاری که در این دوره خلق شده‌اند، از نظر ساختار و محتوا در نقطه کمال قرار دارند. در قرون بعد هم آثاری که در زمینه عرفان اسلامی خلق شده‌اند، یا همان مضامین را در ساختاری دیگر مطرح کرده‌اند، یا اگر مضامین تازه‌تری در آنها مطرح شده، در اصول اولیه _ که به آن پرداخته خواهد شد _ با این آثار یکی هستند.

نظیر این مفاهیم و اصول اولیه که در عرفان اسلامی آمده‌اند در عرفان یهودی و مسیحی نیز وجود دارد. عرفان یهودی که با نام «قبالا» یا «کابالا» شناخته میشود و عرفان مسیحی که عمدتاً برخاسته از کلیسا و اهالی آن است، در مورد زندگی، مرگ، ارتباط روح انسان با خالق و دیگر اصول اصلی جهانبینی، نظریاتی دارند که آنقدر به اصول آثار عرفانی فارسی نزدیک است که با وجود تفاوت‌های فرهنگی بسیار با فرهنگ ایرانی-اسلامی، گویی از یک منشأ برخاسته‌اند. چنانکه برخی معتقدند اصول اولیه عرفان در آثار مختلف به دلیل تأثیر بر و تأثر از یکدیگر است که تا این حد شبیه هم هستند.

درباره اینکه خاستگاه‌های عرفان اسلامی را باید در مذاهب دیگر جستجو کرد، کتابهای

بسیاری نوشته شده است. در اینجا آنچه اهمیت دارد، این نیست که آیا مذاهب مختلف در عرفان از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند یا بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند؛ بلکه مهم این است که جدا از تأثیر و تأثر احتمالی، به دلیل عام و مشترک بودن این مفاهیم، در عرفان کشورها و مذاهب مختلف، اصول اولیه، یکسان است. مفاهیمی که مستقیم با بشر و زندگی و مرگ او در ارتباط است، در اشکال گوناگون بیان میگردند.

تمثیل یکی از عناصری است که در زیبایی و تأثیرگذاری نوشته بکار میرود و در علوم بلاغی درباره آن بحث میشود. تعیین مرز دقیق بین تمثیل و تشبیه گاهی بسیار دشوار است. به ویژه آنکه تمثیل انواعی دارد که تمام انواع، با عنوان تمثیل، مورد قبول علمای بلاغت نیست و آن را جزئی از تشبیه به حساب میاورند.

آثار عرفانی به تمامی زبانها، از عناصر بلاغی برای بیان بهتر موضوع خود بهره برده‌اند. در عرفان و ادبیات عرفانی همواره یک مجموعه مفاهیم مشترک مانند تعالی روح، وحدت با خداوند، سلوک، دوری از خطرات راه_ که وسوسه‌ها هستند_ و... مطرح میشود.

در این مقاله سعی شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که رساله الطیرهای غزالی و سهروردی به عنوان متون عرفانی فارسی با صعود بر کوه کرمل، به عنوان یک متن عرفانی اسپانیایی، چه شباهتها و تفاوتهایی دارند؟ و همچنین دلیل این شباهتها و تفاوتها چیست؟ ابتدا صعود بر کوه کرمل معرفی میشود، سپس تمثیلهای اصلی کتابها استخراج و شباهتشان در مفهوم اصلی پیدا و شباهتها و تفاوتهای موجود تمثیلهای کوچکتر در مرحله بعد مقایسه و دلایل شباهتها و تفاوتها بررسی شد. تمثیل در این مقاله، تقریباً معادل Allegory در غرب مورد نظر است که هم تمثیل داستانی رمزی را دربرمیگیرد؛ هم غیر داستانی؛ هرچند تشبیهات تأویلی نیز که جرجانی آن را تمثیل مینامد؛ در بخشی از مقاله بررسی شدند.

دلیل انتخاب تمثیل به عنوان یک عنصر بلاغی در این آثار این است که ادبیات عرفانی، برای بیان آنچه عرفا، آن را حقیقت میدانسته‌اند، از زبان رمزها و تمثیلهای کمک گرفته است. برای آنکه تمثیل در متون مورد نظر بررسی شوند، ابتدا لازم است تعریفی از تمثیل ارائه شود. یکی از منابع قدیمی موجود در حوزه بلاغت که تا کنون بارها مورد استناد پژوهشگران شرقی قرار گرفته، اسرارالبلاغه عبدالقاهر جرجانی است. جرجانی معتقد است تمثیل، تشبیهی است که وجه شبه آن نیاز به تأویل عقلی داشته باشد:

«نمونه دوم، تشبیهی است که با نوعی تأویل پدید میاید؛ مانند اینکه بگویی (هذه حجه كالشمس فی الظهور: این برهانی است که در آشکاری مثل خورشید است.)» (اسرارالبلاغه: ۵۱) وی در ادامه، فرق بین تشبیه و تمثیل را این گونه بیان میکند:

«تشبیه عام و تمثیل اخص از آن است؛ پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی تمثیل نیست.» (همان: ۵۳) بنابراین حتی با جدا کردن تمثیل از تشبیه، باید در نظر داشت که

زیر ساخت تمثیل، تشبیه است. تمثیل انواع گوناگونی دارد که از زمان عبدالقاهر جرجانی تاکنون درباره آن سخن گفته شده است. دو شکل رایج آن که در متون ادبی کاربرد فراوان دارد عبارتند از: تمثیل داستانی که ممکن است به صورت رمزی یا تفسیری باشد و تمثیلهایی در حدّ جمله یا مثال کوچک برای اقناع مخاطب که ریشه در یونان و روم باستان دارد و در خطابه‌ها بکار میرفته و در متون ادبی هم از آن استفاده شده است. «خطیب با ذکر شواهد تاریخی و ابداع مثل به استدلال دست میزند و مخاطبان خود را اقناع میکند.» (بلاغت تصویر، فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

تمثیل در غرب با عنوان Allegory شناخته میشود؛ این عنوان با تعاریفی که غربیان از آن داده‌اند، شامل مفاهیم بسیاری است از جمله استعاره‌های مرکب، تشبیه، نماد و بسیاری موارد دیگر. تمثیل در بلاغت غربی، دایره شمول وسیعتری دارد. بر این اساس نظر آبرامز، نظریه‌پرداز حوزه بلاغت در غرب، در مورد Allegory این چنین است:

«تمثیل نوعی روایت منثور یا منظوم است که نویسنده در آن عوامل و وقایع و گاهی نیز محیط آن را ابداع میکند تا در سطح ظاهری با اولیه روایت یک معنای منسجم ایجاد کنند و در همان حال، دال بر یک نظام معنایی ثانویه باشند.» (فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، آبرامز، ۱۳۵۲، ۷-۸) وی در ادامه انواع تمثیل را طبقه‌بندی کرده شامل: تمثیل تاریخی-سیاسی، تمثیل پنداشته‌ها _ که شبیه تمثیل رمزی است _، تمثیل صحنه‌ای و تمثیل با انسان نمایی موجودات انتزاعی. از بین تمثیلهای یاد شده، تنها، تمثیل تاریخی-سیاسی در متون عرفانی کاربرد ندارد.

چنانکه دیده میشود، تمثیل در نگاه غربیان، تنها زیر مجموعه تشبیه نیست؛ در نگاه آنها داستان روایی هم میتواند تمثیل باشد به شرط آنکه حوادث، شخصیتها، پیرنگ و دیگر عناصر داستان، به معنای حقیقی خود بکار نرفته باشند. در حالی که با در نظر گرفتن اینکه در زمان جرجانی چیزی با عنوان «داستان» به شکل امروزی، اساساً وجود نداشته، میتوان متوجه تفاوت معنی تمثیل در شرق که مبنای نظری علمای بلاغی شرقی بوده است، با علمای بلاغت غربی شد.

در نهایت، محمود فتوحی با مطالعه آثار علمای بلاغت، در کتاب بلاغت تصویر، نظریه‌های مختلف درباره تمثیل را در چهار دیدگاه خلاصه کرده است:

«دیدگاه نخست: تمثیل را مترادف و هم معنی با تشبیه میدانند. (مطرزی و ابن اثیر)، دیدگاه دوم: تمثیل، نوعی تشبیه است که وجه شبه، متعدّد از امور متعدّد باشد. (جرجانی، سکاکی، خطیب قزوینی و جمهور بلاغیان)، دیدگاه سوم: تمثیل را از زمره استعاره و مجاز شمارند و آن را از تشبیه جدا میکند. (ابن خطیب، رازی و عبدالکریم صاحب التبیان، علوی، تفتازانی)، اما دیدگاه چهارم: متأخر است و تمثیل را معادل الیگوری در بلاغت فرنگی میدانند؛ یعنی داستانی

که پیامی در خود نهفته دارد.» (بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، ۱۳۸۶: ۲۵۵)

بر این اساس، بسیاری افراد در دوران جدید، نظریه چهارم را میپذیرند و به دیگر اقسامی که قبلاً تمثیل گفته میشد، تشبیه، استعاره و ... گفته میشود. در این مقاله، تمثیل در شکل داستانی آن مورد نظر است؛ هرچند در جاهایی هم که وجه شبه از امور متعدد ناشی میشود، از اصطلاح تمثیل استفاده شده است؛ زیرا این نظریه همانطوری که گفته شد، مورد توافق اکثر علمای بلاغت بوده است. علاوه بر آن، چنانکه گفته شد، تمثیل به شکل صحنهای طبق نظریه آبرامز و تمثیل با پایه تشبیه و وجه شبه عقلی طبق نظریه جرجانی، مورد قبول علمای بلاغت شرق و غرب بوده و در این مقاله نیز از آن استفاده شده است.

دلیل انتخاب این آثار این بود که اولاً همگی در زمره متون نثر ادبی-عرفانی ارزشمند زمان خود هستند؛ از سوی دیگر، شرایط اجتماعی- فرهنگی از جمله تشتت آرا و عقاید، درگیریهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی و ... در زمان خلق این آثار در ایران و اسپانیا بسیار شبیه به هم بوده که به هر حال روی اثر تأثیر گذار است. دلیل سوم آنکه اسپانیا با کشورهای اسلامی، روابط فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ... بسیاری داشته است و تبادل افکار بین اسپانیا و سرزمینهای اسلامی صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق

کتاب صعود بر کوه کرمل، تا کنون در پژوهشهای فارسی معرفی نشده است. از میان آثار عرفانی اسپانیا در قرون طلایی، دژ درون، اثر ترزای آویلابی، در پایان نامه کارشناسی ارشد شفق غلامی شعبانی به راهنمایی شهره انصاری، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، معرفی شده که ترزا، یکی از تأثیرگذاران مستقیم بر یوحنا صلیبی در نوشتن کتاب صعود بر کوه کرمل بوده است.

۱. نثر ادبی صعود بر کوه کرمل

صعود بر کوه کرمل، نوشته قدیس یوحنا صلیبی، یکی از آثار عرفانی اسپانیا در قرون طلایی است. در اسپانیا آثار عرفانی ارزشمند و زیادی در قرون پانزدهم تا هفدهم به دلایل فراوان از جمله درگیریهای مذهبی، تشتت آرا، جنگها و ... و در نتیجه دوری کردن مردم از دنیا و روی آوردن آنها به فضایی معنوی و درونی، خلق شد. آثار نثر عرفانی که در این دوره خلق شده اند از چند ویژگی مشترک برخوردارند:

۱. نثر این کتابها شاعرانه است؛ تا حدی که گاهی اوقات آنها را برتر از شعر دانسته اند.
۲. قالب آنها موعظه گونه است؛ گویی نویسندگان قصد داشته اند با نوشتن آن کتابها علاوه بر خلق اثری ادبی-عرفانی، راهنمایی مخاطبان را _ که عمدتاً از راهبه ها و کشیشان بودند، _ بر عهده بگیرند.
۳. کتابها ساختار داستانی ندارند؛ اما در سراسر آنها تمثیلهای داستانی و غیر داستانی

فراوانی بکار رفته است.

برای جلوگیری از کلی‌گویی و برای بیان دقیق‌تر موضوع، میتوان به کتابهایی نظیر دژ درون اثر ترزای آویلائی، کتاب شب تاریک روح، اثر یوحتای صلیبی و تمرینهای آسمانی اثر ایگناسیوس لویولایی اشاره کرد. در هر یک از این کتابها، نویسندگان از اهالی کلیسا بودند که کتابهای خود را به عنوان وظیفه‌ای که بر دوش خود احساس میکردند یا از جانب مافوقشان به آنها دستور داده شده بود، نوشته‌اند و هدفشان آگاهی بخشی به مخاطب است که چطور بتوانند خود را از دنیای تاریک نجات دهد و به وحدت با خداوندگار برسانند.

صعود بر کوه کرمل، سفر روح را به سوی کمال به تصویر کشیده است. این کتاب از ۳ بخش اصلی تشکیل شده که یوحتا در بخش نخست تنها درباره شبی صحبت میکند که روح در آن گرفتار است. این شب از جهات گوناگون باعث تیرگی روح و آسیب رساندن به آن میشود. در بخش دوم توضیح میدهد که انسان با توسل به نور و روشنایی خداوند، دوری از دنیا، تهذیب نفس و خلوص میتواند در مسیر یگانگی و وحدت با خداوند، صعود کند و در بخش سوم درباره خرده‌هایی از همان شب و تاریکی سخن میگوید که در درون خواسته‌ها و ذهن و روح انسان وجود دارد و حال باید با توجه به دو توانمندی خاص خود که امیدواری و یاری خداوند، در او ایجاد کرده تا روح به وحدت با او برسد.

بنابر آنچه گفته شد، در نگاه نخست، ساختار کتاب صعود بر کوه کرمل با رساله‌الطییرها متفاوت است؛ اما این تفاوتها کاملاً سطحی است. چنانکه در ادامه با مقایسه تمثیلهای و مفاهیم آنها، شباهتها و تفاوتهای اصلی آنها آشکار خواهد شد.

اکنون سؤال اصلی پژوهش مطرح میشود: آیا در صعود بر کوه کرمل، با مرز جغرافیایی متفاوت ممکن است مفهومی نظیر آنچه گفته شد، در قالب تمثیلی شبیه به آثار عرفانی فارسی گفته شود؟

۲. مفاهیم اصلی در صعود بر کوه کرمل

پیش از بررسی مفاهیم اصلی، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، باید چند نکته را مد نظر داشت:

۱. کتاب صعود بر کوه کرمل، همانند بسیاری آثار عرفانی فارسی، از جمله رساله‌الطییرها، درباره سفر روح به سوی کمال نوشته شده است.

۲. این کتاب برخلاف آثار عرفانی فارسی، ساختار داستانی ندارد و در قالب متنی ادبی توأم با راهنماییهای فراوان مانند کشف‌المحجوب و رساله قشیریه، سعی در روشن نمودن مسیر خوانندگان به طور مستقیم و خارج از قالب داستانی دارد.

۳. هدف از کمال روح در صعود بر کوه کرمل، مانند رساله‌الطییرها و تمامی آثار عرفانی فارسی، تنها رسیدن به وحدت و یگانگی با نور و روشنایی خداوند است.

در صعود بر کوه کرمل، کوه باید از تاریکیها بگذرد؛ تاریکیهایی که خطرات راه هستند. تا سرانجام بتواند با نور ازلی و ابدی خداوند یکی شود. تمثیل اصلی کتاب، سفر روح است و نور و تاریکی. بدین صورت که روح حرکت میکند، از شبها میگذرد تا به نور ابدی متصل میشود. در سراسر کتاب، یوحنا از تاریکیها که همان خواسته‌ها و امیال زمینی هستند که روح را گمراه و آزرده میکنند سخن میگویند.

جایگاه کمال روح همان کوه کرمل است. کوه کرمل، کوهی است که ترازای آویلابی آن را محلی برای عبادت راهبان فرقه کرملیت قرار داد و پس از ترزا، یوحنا صلیبی که بسیار از ترزا متأثر بود، از این کوه در تمثیل سفر روح به سوی کمال استفاده کرده است.

بنابراین، اصول مفاهیم در کتاب صعود بر کوه کرمل، عبارتند از:

۲.۱. فنا و بقا

اولین و مهمترین اصل در آثار عرفانی درباره گذشتن از دنیا برای رسیدن به معشوق حقیقی است که در ادیان مختلف عناوینی چون خداوند، حق، پروردگار، خداوندگار، پادشاه و ... دارد. برای وصال به معشوق حقیقی باید از دنیا و متعلقاتش فاصله گرفت. با این کار روح با نور الهی پیوند میخورد.

در این صورت است که روح انسان به جاودانگی میرسد؛ زیرا با یک موجود فناپذیر یکی شده است. این یکی شدن گاهی با «مرگ» اتفاق میافتد. خواه مرگ ارادی و خواه غیرارادی؛ خواه مرگی که در آن، شخص به راستی با مرگ جسمانی مرده است، خواه مرگی که شخص ظاهراً زنده است؛ اما هیچ خبری از دنیا و مافیها ندارد. گاهی نیز منظور از رسیدن به خداوند، رسیدن به شناخت و معرفت کامل اوست.

در آثار عرفانی مسیحی و یهودی_ به عنوان دو دین الهی مهم و فراگیر در دنیا، این مفهوم، جزء اصول اولیه متون عرفانی محسوب میشود. در این آثار، بیان شده که شخص پس از گذر از مسیری که خطرات بسیار دارد، دچار نوعی سرگردانی و از خودبیخودی میشود، سپس به نور الهی پیوند میخورد. از این پیوند در آثار عرفانی غربی گاهی با عنوان «نکاح روحانی» آید شده است. در این ازدواج خداوند، گاهی «داماد آسمانی» و گاهی «عروس آسمانی» نام دارد. این ازدواج روحانی، او را جاودانه میسازد، زیرا همسر آسمانی او جاودانه و فناپذیر است.

در **صعود بر کوه کرمل**، نیز همین موضوع بیان شده است. روح در حال حرکت است تا به «عروس روحانی» خود برسد. یوحنا سه بار در کتاب از این اصطلاح بهره برده است. وی با تلمیح به کتاب مقدس توبیاس میگوید:

«در کتاب مقدس توبیاس، سه شب به تصویر کشیده شده که توبیاس برای رسیدن به وحدت با عروسیش باید از آن بگذرد.» (Interior castle, St. Teresa of avila, ۲۰۰۴, ۶۱)

و باز در ادامه میگوید:

«وقتی که شب سوم میگذرد،_ که همان دستیابی به ارتباط کامل با خداوند در درون روح است که معمولاً در بخشی از تاریکی عظیم روح شکل گرفته_ سپس میتواند، یکی شدن و رسیدن به عروس خود را دنبال کند که همان «معرفت خداوند» است.» (همان: ۶۱)

این اتحاد آسمانی در آثار فارسی مورد نظر یعنی **رساله الطیرها**، به این صورت به تصویر کشیده شده است که روح در قالب یک پرنده از سرزمینهایی گذر کرده تا به سیمرغ_ یعنی همان معشوق حقیقی_ برسد. **منطق الطیر**، نیز شکل کامل شده همین تمثیل داستانی است.

۲،۲. سفر روحانی

موضوع بسیار مهم دیگری که در آثار عرفانی مشترک است، موضوع «سفرهای روحانی» است. این سفرهای روحانی که گاهی در قالب داستانی و جنبه تمثیلی دارند، مانند **منطق الطیر** و **رساله الطیرها** و گاهی در شکل مستقیم آن بدون داستان، به شکل یک آرکیتایپ استفاده شده‌اند.

آنچه در این آثار عرفانی، عارف را به تکاپو وامیدارد، انگیزه «سفر» است. سفر در دو نوع «آفاقی» و «انفسی» انجام میپذیرد. در سفر آفاقی، عارف از سرزمینهایی میگذرد تا در هر یک از آنها با عبور از سختیها و مصایب راه، تکامل پیدا کند. گاهی نیز سفر انفسی است و نمود خارجی ندارد؛ بدین صورت که عارف برای دریافت یک سلسله حقایق از راه تصفیه باطن، سفری درونی تا رسیدن به کمال در پیش میگیرد.

در آثار عرفانی فارسی نمونه‌های سفر انفسی **رساله الطیرها**، **منطق الطیر**، حی بن یقظان و بسیاری آثار دیگر است که در تمامی آنها در شکل نمادین یا تمثیلی، سفر عارف در سرزمینها اتفاق میافتد و نمونه سفر انفسی عارف در **مصیبت‌نامه** عطار است که عارف (سالک فکرت) با روبرو شدن درونی با کسانی و مطرح کردن پرسشهایی، طی طریق میکند.

در بین کتابهای غربی، کتاب «سیر و سلوک زائر» اثر جان بانین، همینطور داستان سفر آفاقی تمثیلی شخصی را نشان میدهد که به سوی کمال در حرکت است. کتاب «دژ درون» اثر ترزای آویلی، _عارفی که بسیار بر یوحنا صلیبی تأثیر گذار بوده است،_ یک سفر انفسی_ آفاقی را در دژی نشان میدهد که ترزا در مکاشفهای، میبیند. او روح را به صورت دژی بلورین دیده با لایه‌های تو در تو که عارف باید به مرکز آن برسد. ظاهر داستان سفری آفاقی است زیرا در یک مکان حرکت میکند؛ اما از آنجاییکه ترزا در تمام کتاب خود تأکید دارد که من این گوی را در حالتی بین خواب و بیداری دیدم، میتوان دریافت که در حقیقت این گوی همان درون خود ترزا بوده که در آن سفر کرده است.

در **رساله الطیرها** و **منطق الطیر**، سفر در قالب تمثیل گذر از وادیهایی تا رسیدن به «کوه قاف» بیان شده است. بنابراین، سفر آنها در نگاه اول، سفری آفاقی است. پرنده‌گان به سوی

پادشاه خود سیمرغ حرکت میکنند که جایگاه وی در بیشتر این آثار «کوه قاف» نامیده شده است که عارف در یک «سفر صعودی» باید به جایگاه سیمرغ در آن برسد. در آثار عرفانی همیشه آنچه اهمیت دارد، کمال انسان است تا به جایی برسد که متعلق به اخلاق الهی و متصف به صفات پروردگار باشد. برای رسیدن به این جایگاه انسان از دنیا و مافیها فاصله میگیرد تا به بالاترین درجه کمال انسانی نایل شود.

در کتاب **صعود بر کوه کرمل**، یوحنا، از تاریکی روح سخن میگوید که اولاً چرا روح در تاریکی به تصویر کشیده میشود، ثانیاً این «سفر» است که میتواند او را از تاریکی برهاند. بنابر آنچه گفته شد، سفر سالک به درگاه خداوندگار، در این کتاب، سفری صعودی است که به کوه کرمل منتهی میشود. بنابراین، روح برای این سفر نیاز به قدرت پرواز دارد. یوحنا صلیبی در کتاب **صعود بر کوه کرمل** از روح به عنوان «پرنده تنها» یاد میکند. یوحنا در دیگر آثارش نیز از تصویر پرواز روح صحبت کرده که پژوهش کاملی در این زمینه انجام شده است.^۱

۲،۳. تصفیه باطن

از دیگر مسائلی که در بین آثار عرفانی تمامی مذاهب، مشترک است، تأکید بر تصفیه باطن و سلامت نفس است که گاهی در قالب خطرات، گاهی به شکل مشکلات و دشواریهای سفر روحانی و گاهی نیز به صورت مستقیم بیان شده است.

در **صعود بر کوه کرمل**، یکی از پایه‌های ترین مفاهیم موجود، تأکید بر تصفیه باطن و تهذیب است. چنانکه در کلیسای کاتولیکی رایج بوده و هست، تأکید بر پاکسازی نفس با کلماتی نظیر «... purification, reformation, purgation» و کلماتی که تأکید بر مراقبه دارد مثل «contemplation» در **صعود بر کوه کرمل** و آثار مشابه آن، این مفاهیم به خوبی گنجانده شده که اصل و اساس **صعود بر کوه کرمل** رهایی از زندان تاریک هوا و هوس و خواسته‌ها با کمک پاکسازی درون است:

«در این سروده نخست، از خوش اقبالی و شانسی میگوید که در پیشروی در راه خارج شدن از تمامی چیزهای بیرونی و خواسته‌ها و نقصهایی - که در بخش حواس انسان به سبب ضعف شعور او وجود دارد - تجربه کرده است. برای فهم این موضوع باید دانست که روح برای آنکه به کمال برسد، باید از دو نوع شب اصلی بگذرد که روحانیون آن را تهذیب یا تصفیه روح مینامند و ما آنها را شب مینامیم؛ زیرا روح در هر دوی آنها سفر میکند، چنانکه گویی در تاریکی بوده است.» (Ascent of mount Carmel, St. John of the cross, ۱۹۹۴:۶۰). بدین ترتیب، اهمیت تصفیه درون از آغاز این کتاب خودنمایی میکند و در تمام کتاب، آثار آن یافت میشود.

۱. ر. ک: انصاری، شهره، ۱۳۸۶. «با شاهباز روح از خانقاه تا صومعه، پژوهشی در نمادپردازی روح در عرفان ایرانی و آثار قدیس یوحنا صلیبی»، سخن عشق، ش ۳۳ و ۳۴، صص ۴۳-۶۰.

در **رساله الطیر** سهروردی، پیش از آغاز داستان تعدادی، تشبیه تمثیلی وجود دارد که در این تشبیهات، این موضوعات بیان شده است:

«بر مثال کژدم باشید که پیوسته سلاح شما، پس پشت شما باشد که شیطان از پس برآید.»
(عقل سرخ، پورنامداریان، تقی، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

یا در بخش ریاضت کشیدن گفته است:

«همچون شترمرغ باشید که سنگهای گرم کرده فرو برد و چون کرکس باشید که استخوانهای سخت فرو خورد و همچون سمندر باشید که پیوسته میان آتش باشد تا فردا به شما گزندی نرسد.» (همان: ۱۱۸)

در **رساله الطیر** غزالی از این تصفیه باطن سخنی به میان نیامده؛ ولی حرکت و سفر پرندگان به قصد رسیدن به پادشاه سفری تمثیلی است که در بخش تمثیلهای توضیح داده خواهد شد. در این سفر، تصفیه باطن با عبور از سرزمینهایی که بیم هلاکت در آنها وجود دارد به تصویر کشیده شده است.

منطق الطیر نیز که تصاویر بسیار واضحی از این موضوع دارد. در آغاز سفر، هنگامیکه پرندگان برای ورود به این مسیر، عذر و بهانه می‌آورند و همدردی دلیلی به آنها انگیزه لازم را میدهد، عذرآوری هر یک از پرندگان، نشانی از تعلقات و وابستگی آنهاست که برای ورود به طریقت عارفانه باید از آن بگذرند.
مثلاً بلبل میگوید:

«در سرم از عشق گل سودا بس است زانکه مطلوبم گل رعنا بس است»
(منطق الطیر، عطار، ۱۳۸۲: ۷۶۶)

پی مفاهیم اصلی در کتب عرفانی مشترک است؛ حتی اگر ظاهری متفاوت داشته باشد.

۳. مقایسه مفاهیم موجود در صعود بر کوه کرمل با رساله الطیرها

قبلاً توضیح داده شد که در عرفان به هر زبان و مذهبی، یک سلسله اصول مشترک مطرح میگردد که پایه جهانبینی عارفانه را تشکیل میدهند و حتی اگر در ظاهر و شیوه بیان متفاوت به نظر بیایند، در اصل یکی هستند.

علاوه بر مفاهیم کلی که نشان‌دهنده جهانبینی عارفانه درباره زندگی، مرگ، فلسفه خلقت و ... هستند، مفاهیم جزئیتری نیز در آثار عرفانی مطرح میگردد. در این بخش سعی بر آن است تا به این مفاهیم پرداخته شود.

در **صعود بر کوه کرمل** نیز مفاهیم جزئی فراوانی در لابلای اصل حرکت صعودی روح به سوی کوه کرمل که محل کمال روح است، منعکس گردیده که شباهت فراوانی دارد به آنچه عرفای اسلامی از آن یاد کرده‌اند؛ مانند:

۱. آن نیرو که محرک اصلی روح است در حرکت به سوی خداوند، «عشق خالص» است.^۱
۲. روح تا به خلاء حواس دست نیابد که لازمه وحدت با خداوند است، راضی نمیگردد. نظیر آنچه عطار تحت عنوان مرحله استغنا در **منطق الطیر** بیان کرده است.
«روحي که هیچ اندازه‌ای از خلوص را در نیافته است، به هیچ رضایت و آرامشی نمیرسد، زیرا هیچ خلوص و خلائی در او وجود ندارد که برای «وحدت» بسیار ضروری است.» (Ascent of mount Carmel, St. John of the cross, ۱۰۰:۱۹۹۴) هرچه خلوص فرد بیشتر باشد، بیشتر از دیگران میتواند به کمال برسد و زیبایی محض را درک کند.
نیاز به راهنما در حرکت به سوی کمال بسیار ضروری است؛ زیرا روح، خود به تنهایی قادر نیست که از تمام خواسته‌ها بگذرد. البته به نظر یوحنا، این راهنما خود خداست؛ یعنی نظیر همان مفهومی که در **رساله الطیر غزالی** وجود دارد که هاتف غیبی جایگاه سیمرغ را به آنها نشان میدهد؛ نه مثل **منطق الطیر و رساله الطیر غزالی** که فردی واقعی آنها را هدایت کند.
«و این باعث خوشحالی است که خداوند روح را در طول این شب هدایت میکند؛ زیرا خود روح به تنهایی نمی تواند در این راه موفق شود.» (همان: ۶۱)
۳. خوف نسبت به خداوند، تکمیل کننده عشق است:
«وقتی این راه به پایان برسد، او در مقام ترس از خداوند، با عروسش ازدواج میکند؛ زیرا وقتی این عشق به خداوند کامل باشد، عشق، کامل است.» (همان: ۶۱)
همچنین مفاهیمی نظیر تفاوت‌های بین طریقت، شریعت و حقیقت که در تعالیم اسلامی مطرح شده، یکی از موضوعاتی است که در این کتاب بیان شده است:
«باید بگوییم سه دلیل وجود دارد که به خاطر آن، این سفری که روح برای رسیدن به وحدت با خداوند انجام میدهد، «شب» نامیده میشود. دلیل اول مرتبط است با مسیری که روح از میان آن پیش میرود؛ زیرا این مسیر محروم کردن تدریجی خود از تمام خواسته‌های روح نسبت به داراییهایش است. نپذیرفتن این امیال در خود، چنان محرومیتی است که گویی شبی است در برابر تمامی حواس آدمی.» (همان: ۶۰)
این مرحله‌ای که یوحنا شرح داده نظیر «علم الیقین» در ادبیات عرفانی اسلامی است. بدین ترتیب، روح در مرحله اول آگاهی، باید از امیال حسی عبور کند و مطابق با طریقت صوفیانه است.
«دلیل دوم مرتبط است با مسیر و جاده‌ای که روح از میان آن باید برای رسیدن به وحدت سفر کند که نام این مسیر «ایمان» است که برای فهم بهتر، شبیه تاریکی شب در نظر گرفته شده است.» (همان: ۶۱)
که این همان تصویری است که در عرفان اسلامی به آن «شریعت» گفته میشود و مرحله‌ای

از دانش که به آن «عین‌الیقین» می‌گویند. و در ادامه:
 «دلیل سوم مرتبط است با مقصدی که روح به آن سفر میکند؛ یعنی خدا که در این زندگی برای روح، شب تاریک است.» (همان: ۶۱)
 که این مرحله نیز در تعالیم اسلامی مطابق با «حقیقت» و «حق‌الیقین» است.
 بسیاری از مفاهیم کوچک دیگر در **صعود بر کوه کرمل** گنجانده شده که اصولی‌ترین آنها همین مسائلی بود که عنوان شد. در این کتاب، مفاهیم اصلی و مهم در بخش اول کتاب، یعنی کتاب اول یا فصل اول از ۳ فصل اصلی، بیان شده و در ادامه، تکرار و تمثیلهایی برای درک بهتر همین مفاهیم آورده شده است.

این مفاهیم، بسیار به مفاهیمی که در **رساله‌الطیرها** آمده شبیه است.
رساله‌الطیر سهروردی، با تعدادی تشبیه آغاز میشود که مفاهیمی عارفانه در آنها گنجانده شده است. مجموعه مفاهیم موجود در این تشبیهات و آغاز داستان عبارتند از:
 ۱. نیاز به دوستی خالص برای همدردی که چشم حقیقت نگر داشته باشند.
 ۲. رعایت پوشیدگی و سکوت تا حدی که کسی متوجه حرکت عارف نگردد.
 ۳. مراقب دشمنیها و آسیب شیطان از پشت بودن.

چنانکه دیده شد، تمامی تعالیمی که در این کتاب آمده منطبق با تعالیم اسلامی رساله‌الطیرها یا نظیر آن است و قابل خوانش در کنار متون اسلامی است. این کار زمانی مطمئنتر صورت می‌پذیرد که همگی این متون در داخل متنی بزرگتر دیده شود که نام آن «ادبیات عرفانی» است. یعنی ادبیات عرفانی به مثابه یک متن، متونی کوچک را در درون خود دارد که یکی از اصلیت‌ترین عواملی است که در تشکیل شدن این متون کوچک نقش دارد.

در یک کشور، عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی ممکن است پایه‌های ادبیات عرفانی را تشکیل دهد و چنانکه دیده شد، آن را به اوج برساند، مثلاً سختیها و مشکلات اجتماعی یک عامل پناه بردن مردم به این فضا است که تأثیر فراوانی در متون میگذارد؛ اما جدای از این عوامل، یک متن عرفانی از مجموعه متون عرفانی، مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر پذیرفته که نام این مجموعه «ادبیات عرفانی» است. ممکن است هرگز نویسندگان این آثار، مستقیم روی هم اثرگذار نبوده و هرگز یکدیگر را نشناخته باشند؛ اما چیزی که اهمیت دارد این است که هر یک از آنها با نوشتن متنی در این حوزه، هم از مجموعه متون عرفانی ماقبل خود در هر زمان و مکانی تأثیر پذیرفته و هم بر مجموعه متون پس از خود تأثیرگذار خواهد بود و نتیجه این میشود که مفاهیم مشترک در یک نگاه کلگرایانه در تمامی آنها به شکلهایی گاهی به ظاهر متفاوت به چشم میخورد.

۶. مقایسه تمثیلهای در **صعود بر کوه کرمل** و **رساله‌الطیرها**

تمثیل، مهمترین ابزارهای بیان مفاهیم عرفانی ادبی است؛ تا هم موضوعات قابل فهمتر شود

و هم مفاهیم به صورت پوشیده بیان گردد. تمثیلهای متون عرفنی، گاهی بسیار شبیه به هم و گاهی با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ اما این ظاهر متفاوت، تأثیری بر اصل مفاهیم بیان شده، نگذاشته است. چند تمثیل مهم از صعود بر کوه کرمل در ادامه بررسی میشود.

مهمترین تمثیل و تشبیهی که در کتاب صعود بر کوه کرمل، استفاده شده، تشبیه گناهان، خواسته‌ها و دشواریهایی که مسیر رسیدن روح به کمال را با مشکل روبرو میکند به تاریکی. این تصویر در کتاب، گاهی به صورت یک تشبیه بکار رفته، چنانکه بارها و بارها تکرار کرده خواسته‌ها همان تاریکی هستند و گاهی به صورت تمثیل آورده شده، بدین صورت که در بخش نخست کتاب، به طور مفصل در این باره صحبت میشود که روح در تاریکی قرار دارد و باید از تمامی امکاناتش استفاده کند تا از آن بگذرد. هرچند، تمثیل در معنای رایج آن، به حکایات و داستانهایی اطلاق میشود که مفهومی را در قالب شخصیت‌های بیان کرده که این شخصیتها، منظور واقعی نویسنده نیستند؛ با این وجود این یکی از انواع تمثیل است.

«تاریکی» به عنوان یک اصل در این کتاب استفاده شده تا مفاهیم بسیاری را برساند و با وجود آنکه به طور مستقیم داستانی بیان نشده، با خواندن کتاب میتوان داستانی را که در پشت آن نهان است، دید و این داستان عبارت است از: «روح در شب قرار دارد. شبی که خواسته‌ها و هواهای نفسانی برای او پدید آورده‌اند. سپس، روح سفر میکند تا از این شب بگذرد. در راه با مشکلاتی روبرو میشود که در کتاب «شیطان» نامیده شده‌اند. سپس با کمک استعدادها و تواناییهای خود، به تدریج از آن عبور میکند و در نهایت به خداوند میرسد که کوه کرمل، مقر اوست. با رسیدن به خداوند، با نور او یکی میشود و تمام تاریکیها از او فاصله میگیرند.» در این کتاب و داستان پنهان آن، تاریکی یک اصل مهم است و بخش اصلی کتاب به آن اختصاص داده شده که مفاهیم فراوانی با کمک آن بیان میشود. پس تمثیل قرار گرفتن روح در تاریکی، یکی از عناصر مهمی است که در کتاب به چشم میخورد.

یوحنا به جز تمثیل اصلی کتاب، از تمثیلهایی برای درک بهتر مفاهیم گفته شده، استفاده کرده که گاه آنها را از کتاب مقدس گرفته، گاه خودش آنها را خلق کرده است. اکنون به این تمثیلهای پرداخته میشود:

۱. نخستین تمثیل که از کتاب مقدس اقتباس شده، بدین صورت است که تمام چیزهایی که خدا خلق کرده (مادیات)، خرده نانهایی است که برای مخلوقات که آنها را سگ نامیده، از روی میز میریزد. فرزندان خاص خدا که با او سر میز هستند، از «روح وی» تغذیه میکنند و دیگران، خرده نانها را میخورند و هیچ وقت اشتهايشان تمام نمیشود. خرده نانها هم مدام میریزند تا اشتهای آنها را بیشتر کنند و چنانکه خود یوحنا گفته است:

«آنها باید مثل سگ رنج ببرند از گرسنگی و در اطراف پرسه بزنند و اگر چیزی نیابند که سیرشان کند، باید ناله کنند.» (Ascent of mount Carmel, S.T. John of the)

Cross: (۷۰)

یوحنا در کتابش، هر جا که نیاز به شاهدهی برای تأیید سخنانش دارد، از کتاب مقدس و سخنان یاد شده در آن بهره جسته است. در مقام مقایسه با آثار فارسی، باید گفت در آثار عرفانی فارسی، سگ، در بسیاری موارد مشابهی برای نفس است که شبیه مثالی است که یوحنا از کتاب مقدس آورده و از آن استفاده کرده است.

مثال: «جان من از شیر تو شد شیرگیر / وز سگی نفس بر رستن گرفت»
(مولوی، غزلیات شمس)

چنانکه در مثالهای فوق دیده میشود، چنین ترکیبی در آثار عرفای فارسی زبان هم دیده میشود و از تشبیهات رایج است. شاید به این دلیل که وجه شبه مناسبی برای آن یافت میشود که همان حریم بودن و پسماند خواری باشد. یوحنا نیز از این تصویر استفاده کرده و در قالب تمثیلی آن را عنوان کرده است.

۲. در تمثیلی دیگر، یوحنا، خواسته‌ها را در مرحله اول شبیه آتش میداند. نخستین وجه شبیهی که در ذهن خواننده ایجاد میشود، سوزاندگی آن است؛ اما یوحنا، پا را از تشبیه ساده فراتر میگذارد و وجه شبیهی ترکیبی برای آن در نظر میگیرد و تصویر را به یک تمثیل مقایسه‌ای تبدیل میکند:

«خواسته‌ها شبیه آتش است که وقتی چوب در آن میافتد، افزایش مییابد و وقتی چوب را مصرف میکند، باید بمیرد. وقتی چوب مصرف شود، آتش کم میشود؛ ولی هنگامیکه ماده سوختنی به آن اضافه شود، خواسته‌ها افزایش مییابد. هنگامیکه ماده سوختنی مصرف شود، کم نمیشود؛ بلکه برعکس؛ هنگامیکه سوخت مصرف شده، ضعف او افزایش مییابد؛ زیرا گرسنگیش زیاد شده و غذایی وجود ندارد.» (Ascent of mount carmel, S.T. John of the Cross: (۷۱-۷۲)

یوحنا، در این تمثیل، از کتاب مقدس استفاده نکرده و به نظر میرسد، مثال و تحلیل شخصی خود او بوده است؛ زیرا در بخشهای دیگر کتاب، هر جا که سخنی را از جای دیگری دیده یا شنیده و خوانده، در موارد نیاز آن را نیز نقل کرده است. تشبیه نفس به آتش از جهت سوزاندگی در ادبیات فارسی هم کم کاربرد است و بدین صورت که نویسنده آن را به شکل تمثیل در آورده، در بین آثار عرفانی نادر است.

۶. تمثیلهای اصلی و فرعی در رساله الطیرها

رساله الطیرها، چنانکه گفته شد، روایتی داستانی از سفر پرندگان دارد: «پرنده به دلیل خاصیت آواز و پروازش از قدیم‌الایام، نماد روح یا بعد آسمانی انسان بوده است. در اساطیر و افسانه‌ها، حتی داستانهای مذهبی، پرندگان نماد ارتباط بین زمین و آسمان یا خدایان و انسانها بوده‌اند. فرشتگان، ارواح و موجودات نورانی و آسمانی با نماد پرنده

در اساطیر و داستانها پدیدار میشوند. از آنجاییکه پرندگان، پیامآوران خدا محسوب میشدند، برای انسان همواره تداعی خرد و آزادی را میکردند. به خصوص که پرندگان به آسمان نزدیک بوده‌اند و به اقتضای طبیعت از یکجا به جای دیگر مسافرت میکردند یا میکنند.» (دیدار با سیمرغ، پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)

تمثیل روح در قالب پرنده، پیشینه‌ای بسیار قدیمی دارد. در همه فرهنگهای کهن میتوان تصویری از بالدار بودن روح یا فرشتگان، یافت. مثلاً اسطوره فونیکس یا ققنوس در مصر باستان پرنده‌ای نمادین از خداوند یا واسطه بین خداوند و آفریده‌ها بود که به اعتقاد ژان شوالیه و آنس گبران قدیمیترین صورت اعتقاد روح در قالب پرنده‌هاست. (تلخیص از: فرهنگ نمادها، شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۴) در هند، یونان، بینالنهرین، ایران و بسیاری فرهنگهای دیگر کتیبه‌ها یا آثاری مکتوب وجود دارد که این نماد را تأیید میکند. مثلاً در ایران تصویر «هورا مزدا» را در کتیبه‌ها به شکل بالدار میبینیم.

«نخستین حکیمی که در یونان داستان پرواز را نقل کرده، پارمنیدس است. در مقدمه کتاب خود در راه حقیقت، پارمنیدس، حکایت از معراج روحانی خویش کرده با زبان رمز به ما میگوید که چگونه سوار بر اسبان، به آنجا که آرزو میکرد رفته و به راهنمایی دختران خورشید، خانه شب را ترک گفته و به سوی روشنایی رهسپار گشته‌است. در اینجا هر چند که به آسانی میتوان استنباط کرد که مرکب پارمنید بالدار بوده است؛ ولیکن خود وی این نکته را تصریح نکرده‌است.» (رساله الطیر، غزالی، احمد: ۶)

پیشینه این تصویر بسیار فراتر است از آنچه گفته شد و نشانه‌های آن در بسیاری فرهنگها یافت میشود. با مراجعه به منابع پیش از رساله الطیرها در میان آثار فارسی، پی میبریم که در میان آثار ابن سینا نیز چنین تصاویری دیده میشود. در واقع وی ابتدا این تصویر را وارد آثار اسلامی کرد. این تصویر به سهروردی و غزالیها رسید. تصویر پرنده‌هایی که برای رسیدن به هدفی خاص برای کمالشان در پی یافتن سیمرغ از خطرات فراوان میگذردند. با توجه به مفهوم کلی رساله الطیر سهروردی، و تصاویر مشابه، به ویژه تصویر مشابهی که در منطق الطیر عطار وجود دارد؛ داستان تمثیلی رمزگشایی میشود.

این تصویری بین انسان و پرنده است؛ یعنی همان داستان پرواز روح آدمی و کل داستان، داستانی تمثیلی است که بر اساس آن، سفر روح به سوی کمال، در قالب تمثیل سفر مرغان به کوه برای یافتن سیمرغ به تصویر کشیده شده است. سیمرغ در پس کوه قاف است؛ جایکه دست یافتن به آن دشوار است. سهروردی در آغاز داستان از تمثیلهای کوچکی استفاده میکند. اینها در واقع تشبیهاتی با وجه شبه تأویلی هستند که جرجانی آنها را جزئی از تمثیل به حساب میآورد. او به مخاطبان خود میگوید برای سختیها آماده باشند. بدین منظور از آنها میخواهد مانند مشبه‌به‌های زیر باشند و سپس وجه شبه آن را تأویل میکند؛ یعنی همان

تشبیه تمثیلی:

وجه شبه تأویلی	مشبّه‌به
پنهان کردن ظاهر و آشکار کردن باطن	خارپشت
پوست انداختن بیصدا	مار
بیصدا بودن	مور
مراقبت از پشت بدان جهت که شیطان از پشت حمله میکند.	کژدم
فروردن سنگهای گرم کرده	شترمرغ
فروردن استخوانهای سخت	کرکس
بودن در میان آتش و آمادگی برای هر گزندی	سمندر
بیرون نیامدن در روز و ایمنی از دست خصمان	شب پره

چنانکه در تشبیهات فوق دیده میشود، واژگانی به عنوان مشبّه‌به در نظر گرفته شده‌اند که معمولاً تشبّه به آنها ناخوشایند است و همگی با صفاتی منفی شناخته شده‌اند؛ حال آنکه سهروردی، این حیوانات را به گونه‌ای دیگر دیده و وجه شبه‌ی نو برای تشبیهات خود در نظر گرفته است. مار، کژدم، خارپشت و مشبّه‌به‌های دیگری که سهروردی استفاده کرده، همگی به دلیل خاصیت آسیب‌زدگی آن شهرت دارند؛ اما سهروردی با تخیل شاعرانه خود، تصویری دیگر از آنها داده است. پیش از بررسی دلیل آن و یافتن وجه شبه مورد نظر سهروردی، ابتدا توجه به این نکته لازم است که سهروردی پیش از آغاز داستان سفر مرغان این تشبیهات را به صورت پی در پی آورده و این، روش در متون دیگر کم‌سابقه است. گویا سهروردی با این کار قصد دارد، خواننده‌ای را که میخواهد در جریان سفر مرغان با خود همراه سازد، برای ورود به چنین مسیری آماده سازد. پس نیاز به قدرتی فراوان است تا بتواند در این مسیر همراه سالکان باشد. سهروردی از تشبیه سالکان به این حیوانات وحشی وجه‌شبه‌هایی استخراج کرده که قدرت دفاعی این حیوانات را به تصویر میکشد یا قدرت تحمل دشواریها را در آنها نشان میدهد.

در رساله الطیر غزالی، نیز صورتی تمثیلی روایت، بر تشبیهات آن ارجح است. چنانکه تعداد تشبیهات بکار رفته در آن اندک، چنانکه در پی میاید و همان مقدار اندک نیز، از جرگه

تشبیهات رایج صوفیه است؛ اما صورت تمثیلی داستان که عبارت است از سفر پرندگان برای یافتن پادشاه خود، سیمرغ، از چند جهت حایز اهمّیت است:

۱. طرح تمثیلی فوق، که از تشبیهات و تمثیلات قبل از خود که در آنها روح را در قالب پرنده میدیدند، الهام گرفته شده است و این طرح بسیار به طرح تمثیلی منطق الطیر عطار نزدیک است. در واقع میتوان این گونه نتیجه گرفت که تصاویر تمثیلی و تشبیهی که قبل از غزّالی روح را به صورت پرنده دیده بودند، در رساله الطیر غزّالی، شکل تازه‌ای یافته و طرحی شده برای داستان تمثیلی عظیم عطار به نام منطق الطیر.

۲. غزّالی، خود با آوردن جملاتی، تمثیلی بودن روایتش را نشان داده است: مثلاً جمله «الناس حریص علی ما منع» (رساله الطیر، غزّالی، احمد: ۸) که در توضیح این نکته آمده است که چرا پرندگان برای رسیدن به سیمرغ حرص شدند، جمله‌ای است که از قدیم تاکنون درباره حرص انسانها کاربرد داشته است و کلمه «الناس» گواه این نکته است. وقتی غزّالی از چنین عبارتی بهره میگیرد، بر شکل تمثیلی روایتش، صحنه میگذارد و خواننده را به رمزگشایی آن سوق میدهد..

رساله الطیرها، در زمانی نوشته شده‌اند که زبان و ادبیات عرفانی فارسی، در نقطه اوج خود قرار داشته است. پس استفاده از زبانی مشابه، برای مفهومی واحد چندان غریب به نظر نمیرسد. چنانکه این نویسندگان از یک داستان تمثیلی واحد برای بیان کمال روح بهره جسته‌اند.

پس تا کنون مشخص شد که غزّالی و سهروردی، در رساله الطیر خود، برای بیان تعالی روح بشری، از تمثیلی مشابه استفاده کرده‌اند. از مقایسه داستان تمثیلی آنها این نتایج به دست میآید:

۱. پرندگان که شخصیت تمثیلی نمایانگر روح بشر هستند به سوی کمال در حرکتند.
۲. کمال آنها در ملاقات با سیمرغ است که قدرتی فراتر از تمامی آنها دارد؛ این همان تصویری است که عرفا از خداوند دارند که رسیدن به او نهایت راه کمال است.
۳. جایگاه سیمرغ در پس کوه قاف است که محلی دست نیافتنی به نظر میرسد. برای رسیدن به او سرزمینهای پرخطری در راه است. این همان مفهومی است که عرفای اسلامی بارها بر آن تأکید کرده‌اند:

«در چنین ره حاکمی باید شگرف بو که بتوان رست از این دریای ژرف»
(منطق الطیر، عطار، ۱۶۰۷)

۴. غزّالی از تشبیهات تمثیلی در بیان موضوعش استفاده نکرده؛ ولی سهروردی چنین تصاویری را بکار برده است.

۵. مقایسه تمثیلهای در رساله الطیرها و صعود بر کوه کرمل

بنابر آنچه گفته شد میتوان دریافت که با وجود تفاوت‌هایی که در ساختار کلی رساله‌الطییرها و صعود بر کوه کرمل وجود دارد، یعنی شکل داستانی رساله‌الطییرها و قالب نثر ادبی صعود بر کوه کرمل _ مفهوم یکسانی هدف اصلی این کتابها است. این مفهوم اصلی با تمثیلهای مشابهی بیان شده است. تمثیل اصلی رساله‌الطییرها سفر پرندگان از سرزمینهای پرخطر تا رسیدن به سیمرغ در کوه قاف است. در صعود بر کوه کرمل نیز روح حرکت میکند تا به کوه کرمل برسد. در این راه تاریکی امیال و خواسته‌ها خطرات را هاند و نور راه را کم میکنند. تا زمانی که به نور الهی میپیوندند. پس عناصر اصلی مشترک تمثیلهای عبارتند از:

۱. سفر روحانی انفسی و آفاقی

۲. عبور از سرزمینهای پرخطر که همان گذر از مادّیات و خواسته‌ها است.

۳. رسیدن به جایگاه دور از دسترس خداوند در کوه

تفاوت‌هایی در تمثیلهای کوچکتر بین این آثار دیده میشود. رساله‌الطییر سهروردی، تمثیلهایی در آغاز داستان دارد که همانطور که گفته شد گویی خواننده را برای ورود به راهی دشوار آماده میکند. در رساله‌الطییر غزّالی، اثری از این تمثیلهای کوچکتر نیست و در صعود بر کوه کرمل نیز تمثیلهایی است که مشابه آنها هم در عرفان اسپانیا و هم در عرفان اسلامی دیده میشود؛ مثل تمثیل «سگ و خرده نانها» که بیان شد.

چنانکه دیده میشود، تمثیل اصلی در این آثار تقریباً مشابه و آنچه فرعی و برای اقناع مخاطب است، متفاوت بیان شده است. از طرفی ساختار داستانی رساله‌الطییرها نیز با ساختار ادبی موعظه‌گونه صعود بر کوه کرمل متفاوت است.

برای فهم دلیل تفاوت ساختار کلی آنها کافی است سنت ادبی زمان هر نوشته در نظر گرفته شود. رساله‌الطییرها در زمانی نوشته شده‌اند که اتفاقات گوناگون، باعث رواج عرفان شد تا جاییکه حدود یک قرن بعد را میتوان نقطه اوج ادبیات عرفانی فارسی دانست که از زمان سهروردی و غزّالی، شروع شده بود. در آن زمان، داستان نویسی در متون عرفانی رایج بود. چنانکه استفاده از تصویر داستانی سفر پرندگان از قرن پنجم با رساله‌الطییر ابن سینا آغاز شده بود و تا منطق‌الطییر عطار ادامه یافت. از سوی دیگر داستانپردازی‌هایی در متون شاعرانی چون مولوی، سنایی، عطار و ... در قالب حکایات کوتاه یا بلند، سنتی رایج در آن زمان بود. پس طبیعی است که رساله‌الطییرها ساختاری داستانی داشته باشد.

حال اگر دورانی که یوحنا در آن اثر خود را نوشته است، مدّ نظر قرار بگیرد، یک نکته به دست میاید و آن، این است که متون عرفانی اسپانیا در قرن پانزدهم تا هفدهم بیشتر نویسندگانی از کلیسا داشت. نویسندگان آثار مهم عرفانی در دوره مورد نظر قدّیس ایگناسیوس لویولایی، ترازای آویلابی، یوحنا صلیبی و فرانسیسکوی اوزونایی هستند.

«اسپانیا در این دوران، همچنان کاتولیک و رهبانی باقیماند و عرفان در قرن شانزدهم با

ظهور عارفان متعدّد و گوناگونی جلوه کرد و طیف وسیعی را شامل میشد که از اصیلترین عارفان گرفته، یعنی کسانی که در پی اتحاد با خداوند به صورت «تکاح روحانی» بودند تا آنانی که به مکاشفات روحانی و شنیدن نداها و نغمه‌های روحانی و اظهار نبوات و غیبگویی دست یافتند، در بر میگرفت. ادبیات عرفانی که ثمره ظهور چنین انبوهی از عرفای قرن شانزدهم به شمار میرفت، آنقدر عظیم بود که عصرطلایی ادبیات اسپانیایی را پایه گذاشت.» (عارفان مسیحی، فانینگ، ۱۳۸۴: ۲۹۱-۲۹۲)

در آن زمان، رسالات دستنویس زیادی در اسپانیا در بین مردم میگشت که هدفشان دعوت مردم به عشق خالص به پروردگار بود و مختص اهالی کلیسا نبود؛ اما نویسندگان این آثار، به ویژه آنهایی که جایگاه خاصی در بین مردم داشتند، بیشتر از اهالی کلیسا بودند. آثاری هم که در این زمینه خلق میشد، شبیه مواعظی بود که در کلیسا از زبان کشیشان و راهبه‌ها خطاب به مردم بیان میشد و بیشتر نصیحت‌گونه و همراه با تشبیهات و تمثیلهای فراوان بود تا مردم آن را بهتر درک کنند.

با توجه به آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که کاربرد داستان در ادبیات عرفانی قرن هفتم، و نیز استفاده از زبان پند و موعظه در بیان مفاهیم عرفانی اسپانیای قرن شانزدهم، بر اساس سنت زمان و فرهنگشان بوده و تفاوت این ساختارها از اینجا ناشی میشود. اما دلیل اشتراک تمثیل اصلی، میتواند این باشد که همگی این آثار و آثار دیگر حوزه ادبیات عرفانی، در قالب مرز زمانی و مکانی و مذهبی خاصی نمیگنجد. اینها مفاهیمی هستند که به نوع بشر و ارتباط او با خدا مربوطند و زبان عادی از بیانشان قاصر است. به علاوه کشور اسپانیا با کشورهای اسلامی ارتباط و تبادل فرهنگی زیادی داشته است؛ چنانکه عارفان دیگر همعصر یوحنا نیز در بیان مفاهیم عارفانه از تمثیلهایی استفاده کرده‌اند که مشابه آن در فرهنگ اسلامی یافت میشود. به طور مثال دژدرون ترزای آویلابی که سفر روح در هفت مرحله را به تصویر کشیده است. پس اگر چنین مفاهیم عظیمی در قالب تمثیلهای مشابه بیان شده‌اند، دلیل آن پیشینه ارتباط فرهنگی و نیز جهانی بودن این مفاهیم است. این دستاورد میتواند پایه‌ای باشد برای پژوهشهای آینده که عناصر بلاغی دیگر را در چنین متونی بررسی و مقایسه کنند.

نتیجه:

با انتخاب آثار مورد نظر و بررسی آنها در پاسخ به سؤال پژوهش، نتایجی به دست آمد.
۱. نگاه عرفانی به دنیا و به طور کلی جهانبینی عارفانه، نگاهی مشترک بین ادیان، انسانها و فرق مختلف است. برای بررسی و فهم متونی که با این رویکرد نوشته شده‌اند، بهترین راه، در کنار هم خواندن آنها و دریافت مفاهیم مشترک آنها است.

۲. چند اصل مشترک در تمامی متون عرفانی ادیان مختلف که پایه‌های جهانبینی عرفانی را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: فنا و بقا، مرگ ارادی و یکی شدن با حق، سفر روحانی، تصفیه باطن، دوری از خواهشهای نفسانی برای طی مراحل کمال.

۱. در کتب عرفانی فارسی اسلامی، مسیحی، یهودی اصول فوق به عنوان اصول تشکیل‌دهنده محتوای کتابها بکار رفته است؛ تنها ممکن است ظاهر بیان کردن آنها کمی متفاوت به نظر بیاید. بنابراین، برای درک بهتر این ظواهر متفاوت خوانش متون در کنار هم روشی بسیار مفید خواهد بود.

۲. در نظر اول، رساله‌الطییرها با یکدیگر از نظر تصاویر بلاغی متفاوتند ولی ساختاری مفهومی (سفر به سوی سیمرخ) مشابه دارند و با صعود بر کوه کرمل هم از نظر ساختار ظاهری و هم از نظر تصاویر بلاغی متفاوتند؛ اما ساختاری مفهومی صعود بر کوه کرمل نیز با آنها مشابه است؛ یعنی همان سفر به سوی کوه کرمل که نقطه کمال روح انسان است، در این کتاب بیان شده است.

۳. ممکن است اثری عرفانی با ساختار و گفتمانی خاص، مفهومی را بگوید که شخص دیگری در کشور دیگر، آن را در ساختار و گفتمانی به ظاهر متفاوت بیان کرده است؛ اما با در نظر گرفتن تمام آنچه که در معنادهی به این اثر مؤثر است شامل اجتماع، فرهنگ، سیاست و ... و از همه مهمتر بافتی متنی که این متن هم درون آن قرار دارد که در این مقاله بافت مورد نظر، مجموعه متون عرفانی بود. میتوان نقطه شباهت گفتمانی این متون را در تصاویر بلاغی یافت. به بیان ساده تر حتی اگر تصاویر این متون به ظاهر متفاوت باشد، همگی آنها از بافتی بزرگتر سرچشمه میگیرد که بافتی متنی است که تمامی متون عرفانی زیر مجموعه آن هستند و در آن صورت مشابهت این تصاویر که از یک مفهوم مشترک حکایت میکند، قابل درک است. تمثیلهای اصلی بلاغی که در رساله‌الطییرها بکار رفته، در اسپانیایی نیز یافت میشود. به این دلیل که از سویی عرفان یک مفهوم عام انسانی است که در چهارچوب مذهب خاصی نمیگنجد. در عرفان یک سلسله مفاهیم هستی‌شناسانه، با رویکرد رابطه عاشقانه بنده و خالق مورد بحث و آزمایش قرار میگیرد. این مفاهیم متعلق به مرز زمانی و مکانی مشخصی نیست و حقیقت تمام آنها یک چیز است: عشق دوطرفه بین خالق و مخلوق برای رسیدن به وحدت.

از سوی دیگر، بین اسپانیا و سرزمینهای اسلامی، ارتباط فرهنگی زیادی بوده است. پس طبیعی است که مفاهیم فرهنگی آن که عرفان نیز جزیی از آن است، بین آنها رد و بدل شده باشد. به دو دلیل گفته شده و شاید به دلایل کوچکتري مثل مشابهت اوضاع اجتماعی و ...، مفاهیم مشترک بین آثار عرفانی اسلامی و عرفان اسپانیا زیاد است. این مفاهیم مشترک، ابزارهای مشترک واژگانی و گفتمانی پیدا کرده اند. از جمله این ابزارها تصاویر بلاغی است.

چنانکه در متون مورد بررسی دیده شد، این تصاویر مشابهتهای زیادی دارند.

۴. استفاده از هر یک از تصاویر بلاغی مثل تشبیه و تمثیل، تا حد زیادی ریشه در سنت ادبی دارد. تشبیهات در آثار ادبی مختلف تکرار میشوند. با در کنار هم دیدن این تصاویر بلاغی، میتوان هم درک بهتری از آنها داشت، هم اگر در جایی نیاز به گرهگشایی این تصاویر وجود داشته باشد، با کمک متون دیگر آنها را درک کرد.

۵. کشف روابط بین تصاویر بلاغی، منحصر به مرز جغرافیایی نمیشود و در آثاری از فرهنگها و کشورهای مختلف که از یک مفهوم مشترک صحبت کرده یا ارتباط فرهنگی بین آنها برقرار بوده است، در بسیاری موارد تصاویر بلاغی مشترکی دارند.

منابع:

- ۱- انصاری، شهره، ۱۳۸۶. «با شاهباز روح از خانقاه تا صومعه، پژوهشی در نمادپردازی روح در عرفان ایرانی و آثار قدیس یوحنا صلیبی»، سخن عشق، ش ۳۳ و ۳۴، صص ۴۳-۶۰.
- ۲- آبرامز، مایر هوارد، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان مرادآبادی، تهران: رهنما، ۱۳۵۲.
- ۳- پورنامداریان، تقی. دیدار با سیمرغ (شعر و عرفان و اندیشه‌های عطار). چ ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۴- پورنامداریان، تقی، عقل سرخ (شرح و تأویل داستانهای رمزی سهروردی)، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۶- حمزوی، طیبه، مقایسه تشبیه تمثیل در قرآن کریم و نهج‌البلاغه، استاد راهنما: وحید سبزان پور، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۹.
- ۷- عباسی، پریا، بررسی و مقایسه تشبیه در غزلهای حافظ و سعدی، استاد راهنما: علی محمد سجادی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ۱۳۸۸.
- ۸- عطار، منطلق الطیر، به تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۴.
- ۹- غزالی، احمد. متن فارسی رساله‌الطیر احمد غزالی. به اهتمام نصرالله پورجوادی. بیجا: انجمن شاهی فلسفه‌ی ایران، ۱۳۵۵.
- ۱۰- فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- ۱۱- صلاحی مقدم، سهیلا، مقایسه ادبی و عرفانی بین جلال‌الدین محمد مولوی و ویلیام بلیک، رساله دکتری، تهران، ۱۳۴۵.
- ۱۲- مولوی، جلال‌الدین محمد، غزلیات شمس، تصحیح و گزینش: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.

۱۳- فانی‌نگ، استیون، عارفان مسیحی. ترجمه‌ی فریدالدین رادمهر. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۴.
Interior Castle. Translated and Edited by .Teresa of Avila .St -14
.2004 ,E.Allison Peers. DoubleDay: A division of Random House Inc
St. John of the cross. Ascent of mount Carmel, Translated and .15
.1994 ,edited by E.Allison Peer. University of Pittsburg